



خواجه نصیر علم و تمدن را دوباره به جامعه بشری و اسلامی برگرداند

نویسنده کتاب اندیشه سیاسی خواجه نصیر با بیان اینکه خواجه با اتخاذ سیاست مدبرانه توانست مغولان را تبدیل به مدافعین حرم اسلام کند، گفت: بدین وسیله انسانیت و علم و تمدن را دوباره به جامعه بشری برگرداند.

نویسنده کتاب اندیشه سیاسی خواجه نصیر با بیان اینکه خواجه با اتخاذ سیاست مدبرانه توانست مغولان را تبدیل به مدافعین حرم اسلام کند، گفت: بدین وسیله انسانیت و علم و تمدن را دوباره به جامعه بشری برگرداند.

به گزارش خبرنگار مهر، خواجه نصیرالدین طوسی فیلسوفی واقع گرا و حقیقت گراست. وی حکمت و فلسفه را از آن جهت می‌خواهد که معتقد است کمال و سعادت نفس در اتصاف و تخلق به آن است. بنابراین تأملات فلسفی خواجه حاصل دغدغه‌هایی است که وی آنرا خارج از ذهن خود و در مواجهه با بحرانهای فکری و نظری و دوری جامعه از تفکر فلسفی و حاکمیت افکار اشعری دریافت نموده و تا بدانجا پیش می‌رود که حکمت را حاکم بر تمام وجود و هستی خود می‌داند، به طوری که هر آنچه می‌گوید و هر آنچه عمل می‌کند همان است که حکمت می‌طلبد. در گفتگو با دکتر مرتضی یوسفی‌راد، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و نویسنده کتاب اندیشه سیاسی خواجه نصیر به بررسی جایگاه حکمت و فلسفه در اندیشه خواجه نصیر پرداختیم که اکنون از نظر شما می‌گذرد.

*آقای دکتر! در ابتدا بفرمائید حکمت در اندیشه خواجه نصیر به چه معناست و چه جایگاهی دارد؟

خواجه طوسی در تعریف حکمت می‌گوید: حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها چنان که باشد و قیام به کارها چنان که باید به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد. وی در این تعریف بخشی از حکمت را نظر به ادراک حقایق اشیاء می‌داند که از طریق عقل نظری به دست می‌آید، اما بخش دیگر را اقدام به آن دسته از امور و افعالی می‌داند که به اقتضای حکمت و حکم عقل، ضروری و بایسته است. وی از یکسو با قید «باید» بنیان و اساس زندگی دنیوی و حیات سیاسی را بر عقل و حاکمیت احکام و قضاوتهای عقل می‌داند. از سوی دیگر اقتضای حکمت آن است که باید معرفتی را حکمت دانست که نتیجه آن به کمالات نفس بینجامد؛ زیرا کمال نفس از دو طریق معرفت حکیمانه و اقدام به اعمالی که به انحراف و افراط و تفریط و رذیلت نفس نیانجامد و بلکه به فضیلت نفس بیانجامد، شناخته می‌شود. چنین کسی حکیم کامل و انسان برجسته و بلند مرتبه است.

خداوند متعال در قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره داشته و می‌فرماید: «یُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»، لذا آنچه که می‌تواند به تشخیص چنین عملی برآید و معیار برای عمل فضیلت آور - نه عمل رذیله - واقع شود، حکم عقل به تشخیص اعمال فضیلت آور و سعادت آور می‌باشد. بنابراین باید در حیات دنیوی و زندگی سیاسی، معیار اولی و اساسی فضیلت و ارزش را، عقل و تشخیص آن قرار داد تا آنچه که به کمال نفس می‌انجامد، انجام شود و باید صاحبان تفکر، عقل و تدبیر در همه اجزاء، ارکان و سطوح تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نظام سیاسی، جهت تعیین و تشخیص آنچه که مصالح آنرا تأمین و تهدید می‌کند برآیند تا اقدام به مصالح نموده و از آنچه تهدید می‌کند دوری کنند و باید آنچه را که به طور عملی و مصداقی موجب پاکیزگی نفس و تنظیم امور جامعه می‌شود از طریق اجتهاد از متون و منابع دینی به دست آورده و به آنها عمل نمود، لذا باید در حوزه عمل و رفتارها و کنشهای سیاسی - اجتماعی به عملی اقدام نمود که مطالعات و تأملات لازم در وجود و رعایت مصالح در تصمیم‌گیریها و تصمیم‌سازیهای لازم و در مطالعات راهبردی و جاری و در تنظیم روابط و تأسیس نهادها برای زندگی افراد در سطوح مختلف اخلاق فردی و زندگی جمعی خانوادگی (تدبیر منزل) و (سیاست مدن) صورت گرفته باشد. وی در تعریف عقل عملی می‌گوید: «با آن (عقل عملی) استنباط صناعات و استخراج قوانین مصالح منزلی و مدنی کند تا تعیش او بر وجه افضل باشد».

*خواجه به عنوان فیلسوف مشائی و از فیلسوفان دوره گذار فلسفه اسلامی چه جایگاهی را برای عقل قائل است، این جایگاه در مقایسه با دیگر فیلسوفان چه تفاوتها و شباهتهایی دارد؟

خواجه طوسی شأن و جایگاه عقل در حکمت عملی و شاخه‌های آنرا، اساسی، ضروری و بنیانی می‌داند؛ زیرا در نظر او اخلاق با تربیت ارتباط وثیق و محکم می‌یابد و بررسی مسائل اخلاقی در نظامی از تربیت و سازوکارهای آن شکل می‌گیرد، لذا هر نوع تربیت سازنده و کارآمد در نزد وی مبتنی بر یک نظام فکری و توسعه اصول عقلی در پایه‌ای همچون علم و معرفت و عدالت و دوری از ظلم و تجارب موفق بشری (تجارب عقول بشری) می‌باشد.

*با توجه به حملات غزالی، شهرستانی و فخر رازی به فلسفه، خواجه در حیات عقلی جهان اسلام چه نقشی داشته است؟

خواجه طوسی زمانی که در دربار مغولان وحشی وارد می‌شود، با تدبیری مدبرانه و حکیمانه قدرت تعقل و تدبیر حکیمانه را بر پیروزی‌های کوتاه مدت نظامی غلبه می‌دهد و در ادامه با پیشرفت علم و فلسفه و بالا بردن سطح آگاهی و بینش و معرفتی مردم، جایی برای غلبه تفکر زور و نظامی‌گری در نیل به اهداف نمیگذارد و یکبار دیگر به تجربه بشری می‌افزاید که سیاست‌گذاری و سیاست‌ورزی مبتنی بر عقل و تفکر و اندیشه منسجم بر تفکر خشن نظامی‌گری به طور منطقی و عملی پیروز و غالب می‌باشد. او با این دغدغه که زندگی سیاسی مسلمین از سویی دچار بحران جهالت و انحطاط فرهنگی و حاکمیت تفکر اشعری‌گری و جمودگرا و مبتنی بر ظواهر احادیث و از سوی دیگر غلبه یک نظام سیاسی با ماهیت غلبه و خشونت شده، معتقد

است: باید به تولید اندیشه های ژرف و عقلگرا در ابعاد مختلف کلامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برآمد تا جریان عمومی جامعه در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و دینی او تقلید و سلفی‌گری به سوی حیات آمیخته با تعقل حاکمیت اندیشه و تفکر فلسفی بر زندگی سیاسی و حیات دنیوی تغییر جهت دهد و یک انقلاب فرهنگی و فکری به وجود آورد.

او بدین منظور در دورانی که قدرت تأثیرگذاری بر امور و بر سطوح مختلف تعیین سیاست‌ها دارد، راهکارهایی را جهت احیاء ارزش و فضیلت تفکر عقلی و حاکمیت تدبیر بر زندگی دنیوی و حیات سیاسی اتخاذ می‌کند. ازجمله این که محققین نوشته اند: خواجه طوسی شهریه ای که برای طلاب و دانشجویان رشته فلسفه مقرر کرده بود، بیش از مبلغی بود که دانشجویان دیگر رشته‌ها همچون فقه و حدیث دریافت می‌کردند، لذا همین امر موجب می‌شد که علاقه‌مندان رشته فلسفه بیش از دیگر رشته‌ها باشند و در ادامه در مجامع علمی و پژوهشی و در انظار متفکرین و دانشمندان، تأملات فیلسوفانه مورد توجه بیشتری قرار گیرد. خواجه طوسی با چنین هدف و مقصودی، راهکار دیگری را پیش می‌گیرد و آن تأسیس رصدخانه مراغه و تبدیل آن به یک دانشگاه بزرگ علوم مختلف است. از آنجا که مغولان به نجوم و احکام آن علاقه و اعتقاد زیادی داشتند و با توجه به تبحر خواجه طوسی در این امر، آنان بعد از شناسایی، خواجه را در شمار خواص خود در آورده و او را مأمور تأسیس رصد خانه و مصرف موقوفات می‌نمایند.

او به بهانه تأسیس رصد خانه توانست به جمع آوری کتابهای نفیس قدیم و جدید، کتابخانه‌های بغداد و شام و دیگر مناطق مورد هجوم اقدام کند و رقم کتابها را به چهارصد هزار جلد برساند که در زمان خود بی‌نظیر بوده است. مهمتر آن که خواجه چنین رصد خانه ای را تبدیل به یک مرکز علمی و تحقیقاتی بزرگ نمود و دانشمندان و محققان زیادی را از مناطق اسلامی در آنجا جمع و به کارهای تحقیقاتی مشغول کرد. بدین طریق خواجه طوسی از علاقه هولاکوخان مغولی در تهیه زیج و رصدخانه استفاده کرد و او را واداشت تا فرهنگ و تمدن اسلامی را در ممالک اسلامی مجدداً زنده و پویا نماید و بدین وسیله اندیشمندان علما و فقهای اسلامی را از دم تیغ مغولان نجات داده و دوباره جایگاه و ارزش آنها را در نزد مغولان و در جامعه بالا ببرد.

راهکار دیگر خواجه طوسی، حضور مدبرانه و حکیمانه او در دربار مغولان است. وی با همکاری خود در حمله مغولان به خلیفه عباسی و برچیده شدن بساط آنها، خلافت ۵۲۵ ساله عباسیان را که روزی با تدبیر ایرانیان بر سر کار آمده بود و به تدبیر آنها قدرتمند شده و سرزمینهای بزرگی را تحت تدبیر خود گرفته بود، پایان و تأثیر تدبیر یک اندیشمند بزرگ ایرانی را نشان داد؛ زیرا سیاست حق شناسی، تن‌آسایی و کارشکنانه آنان موجب شده بود که سرزمین ایران مورد هجوم و یغمای مغولان خون آشام قرار گیرد. وی با چنین سیاست مدبرانه و حکیمانه ای زمینه استقلال کامل و آزادی ایران را نیز فراهم کرد تا حکومت شیعی - ملی صفویان با قدرت چشمگیری در ایران برقرار و آرزوی دیرینه مردم این سرزمین برآورده شود.

نقش فیلسوف سیاستمداری چون خواجه طوسی در این حادثه سهمگین نشان داد که چگونه می‌توان تهدیدها را تبدیل به فرصت نمود و از خطرها و خرابیها کاست و بر عمران، پیشرفت و توسعه افزود. او وزیر کسی بود که نه اهل علم بود و نه با فرهنگ و فلسفه انس و الفتی داشت و آنچه آموخته بود ویرانگری، توحش و تخریب بود، اما در ادامه قدرت ویرانگری او تبدیل یافته و درجهت پیشرفت فکر و فرهنگ به کار می‌افتد. او توانست به منتقدان خود در همکاری با مغولان در سقوط خلافت عباسی، نشان دهد که دین خدا با خلافت خلفای عباسی مساوی نیست، زیرا پس از سقوط سلسله عباسی نه تنها اسلام آسیب نپذیرفت، بلکه توانست حقایق تابناک و درخشانش همچنان نور افشانی کند.

یکی از مهمترین کارهای خواجه این بود که مغولها را مسلمان کرد، و باعث شد که بیشتر حکما شیعه و حتی به دستور غازان خان مذهب رسمی کشور شیعه اعلام شود؟!

مغولان بعد از حمله ور شدن به مناطق غرب خود آشنایی با ادیان اسلام و مسیحیت، با سه فرهنگ زمان خود؛ یعنی اسلام، مسیحیت و بودایی آشنا شدند و با همه با تسامح برخورد می‌کردند، اما اسلام توانست در آنها نفوذ کند و از ادامه حملات وحشیانه و ویرانگر آنها جلوگیری کرده و پیروز بیرون می‌آمده و مسیحیت به نهایت ضعف برسد و این چیزی نبود جز تلاشهای مدبرانه و حکیمانه خواجه طوسی. بنابراین خواجه طوسی با اتخاذ سیاست مدبرانه و حکیمانه توانست اولاً نزد آنها به عنوان یک فیلسوف مسلمان شیعی منزلت یابد و با نفوذ خود در فکر و عمل هولاکو، از کشتار بیشتر مردم و غارت اموال آنها در شهرها جلوگیری کند. ثانیاً آنها را تبدیل به مدافعین حریم اسلام، خاصه تشیع گرداند و بدین وسیله هم اسلام را از بلای بزرگی که ناشی از حمله مغولان به اسلام رو آورده بود، نجات دهد و هم انسانیت و علم و تمدن را دوباره به جامعه بشری و اسلامی برگرداند.

راهکار دیگر خواجه طوسی در جاری ساختن حکمت در زندگی سیاسی آن بود که سیاست را تابع عقل - نه نقل که تفکر اشعری به دنبال آن بود - گرداند و بدین جهت اثر ارزشمند و بی‌نظیری به نام «اخلاق ناصری» را تألیف کرد. این کتاب قبل از آنکه یک کتاب مذهبی باشد یک کتاب فلسفی است، لذا خود در حق آن می‌گوید: «فنی از فنون حکمت است و به موافقت و مخالفت مذهب یا ملتی تعلق ندارد.»

مسئله محوری کتاب اخلاق ناصری اجناس و انواع فضایل و رذایل است و معیار فضیلت هر عملی در سطح زندگی فردی، منزلی و جامعه سیاسی «اعتدال» و حد وسط میانی افراط و تفریط می‌باشد. بنابراین آن نوع سیاستی می‌تواند جامعه را به فضیلت و استعدادهای کمالی و نفوس انسانی را به فعلیت برساند که به دور از افراط و تفریط باشد و سیاست فاضله، سیاستی است که منشأ آن حکمت و پایه و اساس آن معرفت حکیمانه و هدفش به اعتدال رساندن قوای نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد.

وی چنین سیاستی را سیاست الهی می‌داند: «پس اگر این تدبیر بر وفق وجوب و قاعده حکمت اتفاق افتد و مودی بود به

کمال، که در نه‌ه اشخاص، به قهت است، آنا سیاست‌المد، خه‌اندند. سیاستی که قوای نظامی، دفاعی و سیاستگذاریهای حاکم بر آنها، نیروهای نظامی را به جای رو آوردن به بُزدلی و ترسویی و به جای رو آوردن به ظلم و تجاوز، شجاع بارآورد؛ یعنی قدرت نظامی آنجا اعمال شود که قوه تدبیر عاقله حاکم بر مدیریت سیاسی جامعه آنرا تشخیص دهد. به عبارت دیگر سیاستی که سازمانها و مراکز اقتصادی و فرهنگی و سیاستگذاریهای حاکم بر آنها، جامعه را به آن سو ببرند که جامعه به جای رو آوردن به شهوت مالی و غیرمالی و به جای رو آوردن به حرص و طمع در مال و تجملات و ابزارها و امکانات شهوترانی و یا به جای رو آوردن به فقر و تهی دستی و زهد منفی، با حاکمیت قوه مدبره و عاقله بر آنها به اعتدال در آنها، یعنی عفت و پاکدامنی رو آورد؛ یعنی سیاستی که سازمانها و نهادهای سیاست ساز و مراکز تدبیرگر سیاسی و کلی و کلان کشور به جای رو آوردن به تزویر و فریب و خدعه و به جای ساده لوحی و بی تدبیری و عدم دوراندیشی در سیاستها و تصمیمات، به اعتدال در آنها، یعنی حکمت سیاسی و سیاست مدبرانه و متعقلانه و دور اندیشانه روآورند تا جامعه با حاکمیت اعتدال بر همه ارکان نظام سیاسی به زندگی سعادت‌مندانه، پیشرفته و توانمند و پویا نایل آید.